

**تحلیلی بر مسأله حفظ ارزش پول با نگرشی بر مفاهیم
ربا، بهره و سود تضمین شده
جناب آقای دکتر صادق بختیاری و
جناب آقای دکتر هوشنگ شجری
اعضاء هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان**

نظر به حرمت قطعی ربا در فقه اسلامی و به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، اقداماتی در زمینه تحول نظام بانکی کشور انجام پذیرفت که نهایتاً نتیجه کار فراوان صاحب‌نظران فقه و اقتصاد، پس از تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان، به صورت قانون عملیات بانکی بدون ربا از ابتدای سال ۱۳۶۳ در کشور به مورد اجرا گذارده شد.

این قانون با هدف مشخص حذف ربا از عملیات بانکی و انطباق نظام بانکی با موازین فقهی به گونه‌ای طراحی شده است که جذب سپرده‌های افراد و اعطای تسهیلات و اعتبارات بانکی در قالب عقود، معاملات و قراردادهای شرعی خاص انجام گیرد.

حال پس از گذشت پس از یک دهه از به اجرا گذاشتن این قانون این سؤال مطرح شده است که آیا سیستم در نیل به اهداف خود و مشخصاً حذف ربا موفق بوده و یا به جز تغییر برخی از اصطلاحات، تغییر اساسی و واقعی دیگری صورت نگرفته است.

کسانی که در جریان تهیه و تنظیم این قانون مشارکت و نظارت داشته‌اند مکرراً اعلام کرده‌اند که این نظام بانظریات مراجع تقلید به دقت تطبیق داده شده و مجموعه قوانین و آئین‌نامه‌ها به تأیید شورای نگهبان رسید و در آن نکته‌ای خلاف شرع وجود ندارد. همچنین دست‌اندرکاران و مجریان سطح بالای نظام عموماً اعتقاد دارند که این قانون از نظر انطباق با شرع و فتاوی مشهور فقهی بدون اشکال است.

از طرف دیگر تصور عامه چیز دیگری است، برای مثال بر اساس اظهارات ریاست قبلی بانک مرکزی از یکی از همین سمینارها و تحقیقات انجام شده در استانهای مختلف نشان می‌دهد که حتی علما نیز می‌گویند کارهایی که انجام گرفته جایگزین کردن کلمه سود به جای بهره است و لاغیر^۲ و یا نتیجه تحقیق میدانی دیگری که توسط همکاران حوزه انجام گرفته نشان می‌دهد مردمی که با بانک‌ها سر و کار دارند عموماً بر این باورند که بانکداری ماهیتاً تغییری نکرده است. و در مقابل این سوال که چه تفاوتی بین بانکدار بدون ربا و بانکداری ربوی وجود دارد، اکثر مراجعین و حتی کارمندان بانک پاسخشان این بوده است که این دو تفاوتی ندارند و به عقیده بعضی سود و بهره در بانکداری بدون ربا بیشتر از بانکداری ربوی است.^۳

بدیهی است اگر شرایط به گونه‌ای فراهم بود که عامه مردم و یا اکثر قریب به اتفاق آنان و مسئولان و مجریان سیستم بانکی در به کارگیری ابزارهای پیش‌بینی شده در قانون، تعهدات و شرایط همراه با هر یک از عقود را عملاً و قلباً قبول داشته و خود را به اجرای آن موظف می‌دانستند و عقود اسلامی پیش‌بینی شده در قانون به شکل واقعی خود تحقیق می‌یافت در آن شرایط دیگر ربا وجود نداشته و بسیاری از مسائل و تفاوت دیدگاهها نیز موضوعیت پیدا نمی‌کرد.

آنچه مسلم است قانون بانکداری بدون ربا برای شرایط فعلی تنظیم شده و تنظیم‌کنندگان آن نیز از مطلب فوق آگاه بوده‌اند، لذا در چهارچوب وضعیت موجود باید در جهت مشکل‌یابی و رفع آن تلاش کرد.

اولین مشکل آنست که برای برخی از مفاهیم تعریف جامع و واحدی وجود ندارد از جمله در ارتباط با مسئله ربا حداقل دو مسئله زیر باید از نظر اقتصادی و فقهی حل گردد.

اول آنکه پول چیست و آیا احکام ناظر بر پول فلزی بر پولهای اعتباری امروز نیز جاری است و دوم آنکه تفاوت ربا با بهره و سود در کجاست.

پول و مالیت آن

با وجود اهمیتی که پول در اقتصاد جوامع داشته و گردش پول در جامعه به گردش خون تشبیه شده با این وجود تعریف جامع و دقیقی که در آن اتفاق نظر باشد در ادبیات مربوطه ملاحظه نمی‌شود. می‌دانیم در دنیایی که مبادلات از طریق پایاپای انجام گیرد نیاز به پول نیست و در یک سیستم پولی است که مردم پول را با کالاها و خدمات مبادله می‌کنند. بنابراین نقش اصلی پول همان واسطه مبادله بودن است. در کتابهای مقدماتی اقتصاد نیز از پول به عنوان هر وسیله‌ای که برای رابطه مبادله بودن مورد قبول عامه قرار گرفته باشد یاد می‌کنند. ۴. هنگامی که پول به عنوان واسطه مبادله

شناخته شد همزمان واحدی برای ارزش‌گذاری کالاها و در شرایط غیرتورمی وسیله مناسبی برای ذخیره ارزش‌ها خواهد بود. به این ترتیب به قول بامول، اسکارت و بلایندر برای پول فقط یک وظیفه اصلی واسطه مبادله بودن باقی می‌ماند. ۵. زیرا وظیفه اندازه‌گیری ارزش از لوازم پول و وظیفه ذخیره ارزش نیز منحصر به پول نمی‌باشد. در رابطه با پول بحث دیگری که بین اقتصاددانان مسلمان و علمای اسلامی رواج داشته و هنوز هم ادامه دارد بحث در مالیت پول است که عده‌ای قائل به مالیت یا کالا بودن پول هستند و عده‌ای برعکس مثلاً غزالی پول را ذاتاً کالا نمی‌داند، علامه طباطبائی به مالیت پول اعتقاد داشته و آن را ذاتاً کالا می‌داند. مرحوم شهیدمطهری مسئله را امری اقتصادی و نه فقهی می‌داند. ۶.

اگر منظور از مال همان کالا و کالا را در مقابل خدمت (Goods vs Services) تلقی کنیم و استانداردهای کلاسیک کالا را برعکس خدمت در ویژگی‌هایی از قبیل قابلیت لمس داشتن، ۷. قابلیت حمل و نقل داشتن، ۸. قابلیت ذخیره کردن و انتقال دادن ۹ و یا وجود یک فاصله و تمایز مشخص بین مرحله تولید و مصرف بدانیم. ۱۰. اگر این ویژگیها بر پول فلزی و حتی بر اسکناس قابل انطباق باشد بر اشکال پیشرفته پول که نقل و انتقال پول از طریق امواج و عملیات از طریق بدهکار و بستانکار شدن حسابها با روشهای پیشرفته الکترونیکی صورت می‌گیرد، کالا در نظر گرفتن چیزی که صورت مادی و مجسم نداشته و جنبه کاملاً ذهنی و مجرد دارد چگونه قابل توجیه خواهد بود.

مفهوم ربا و تفاوت آن با نرخ بهره و سود تضمین شده

ربا در لغت به معنای زیاد شدن است و به آنچه از اصل سرمایه زیاد می‌آید ربا گویند، ۱۱ و یا تبدیل جنسی به مانند خودش به اضافه مقداری زائد بر اصل آن و منحصر به سکه طلا و نقره و چیزهایی که با وزن و پیمانه داد و ستد می‌شوند، دانسته شده ۱۲ و اصطلاحاً مبلغ اضافه از پیش تعیین شده بر روی قرض را ربا گویند و این نوع قرض به ربای قرضی موسوم است. مرحوم شهیدمطهری ربای قرضی را اینگونه توضیح می‌دهد «ربای قرضی اینست که کسی، جنسی یا پولی را به قرض بدهد بعد منفعتی بیش از آنچه که به قرض داده بگیرد. و در اصطلاح می‌گویند کل ما یجر نفعاً هرچه که نفعی را دربر داشته باشد ۱۳ بنابراین بهره و ربا را در صورتی می‌توان یکی دانست که در نتیجه قرض مبلغی اضافه و زائد و به صورت از پیش تعیین شده عاید عامل گشته و این مبلغ اضافه حاکی از نفع و فایده باشد.

می‌دانیم که نرخ بهره به هنگام مبادلات پولی مطرح شده و عنصر جدا نشدنی این مبادلات زمان است و به این نکته باید بذل توجه نمود که در سیستم پول اعتباری برخلاف پول کالایی مشخص

عرضه کننده (یا وام دهنده و یا سپرده گذار) در واقع مقدار شخص قدرت خرید واگذار می‌کند و به هنگام دریافت سپرده یا بازپس گرفتن وام باز هم مقدار معینی قدرت خرید دریافت می‌کند. در حالی که بر اساس آنچه توضیح داده شد در سیستم پول کالایی (مثل پول طلا) به هنگام مبادلات پولی صرفاً قدرت خرید واگذار نمی‌گردد بلکه عین پول که مانند کالا نیز قابلیت خرید و فروش دارد واگذار می‌گردد و به هنگام تغییر قیمت‌ها قیمت آن پول نیز تغییر می‌کند یعنی قدرت خرید پول طلا، به خاطر پول بودن کاهش می‌یابد ولی قیمت پول طلا به خاطر کالا بودنش افزایش می‌یابد. موضوعی که در سیستم پول اعتباری به هیچ وجه مصداق ندارد.

اما برابری قدرت خرید به هنگام تغییر قیمت‌ها ایجاب می‌کند تا مبلغ پرداخت شده در ابتدای دوره و مبلغ دریافت شده با یکدیگر متفاوت باشند. این تفاوت تا آنجا که مساوی و یا متناسب با تغییرات قیمت‌ها است چیزی زاید بر اصل نبوده و منجر به نفعی نگردیده است تا ربا محسوب شود و در واقع خنثی کننده کاهش ارزش پول می‌باشد. به عبارت دیگر فقط زیانهای سپرده‌گذاران را به هنگام کاهش ارزش پول خنثی می‌نماید.

تفاوت نرخ بهره و نرخ سود در این است که نرخ بهره از قبل تعیین و تضمین شده است و ریسک یا عدم اطمینان در مورد آن وجود ندارد در حالی که نرخ سود معمولاً پس از اتمام فعالیت اقتصادی و محاسبه درآمد و هزینه قابل تعیین است. سود در رابطه با فعالیت اقتصادی است که منجر به تولید کالا و ایجاد خدمت می‌گردد در حالی که بهره در رابطه با پول و وام معنا پیدا می‌کند.

پول را اگر سرمایه بالقوه بنامیم هنگامی به صورت بالفعل درآمد و امکان کسب سود را پیدا می‌کند که با دیگر عوامل ترکیب شده و کارفرمایی ریسک عملیات را تقبل نموده باشد. به بیان دیگر نسبت به سود و یا زیان حاصل از فعالیت اقتصادی عدم اطمینان وجود دارد در حالی که در مورد بهره اینگونه نیست، ریسکی وجود نداشته و با نرخ از پیش تعیین شده قطعی الوقوع است.

به طوری که ملاحظه می‌شود این سه مفهوم یکی نیستند و دو دیدگاه مذکور در ابتدای مقاله به میزان زیان ناشی از عدم تمایز بین این سه مفهوم است. واقعیت امر آن است که ربا با سود به طوری که توضیح داده شد تفاوت اساسی دارد ولی وقتی سود پیش‌بینی شده از ابتدا به صورت تضمینی و با عنوان سود علی‌الحساب و با نرخ یکسان برای تمام افراد و تمام بانکها پرداخت می‌گردد و نحوه قطعیت یافتن چنین سودی نیز در پایان سال برای مشتری و عامه روشن نگردد، تفاوت سیستم جدید را با قبل تنها در جایگزین کردن سود به جای بهره می‌دانند. یا هنگامی که مشتری به بانک مراجعه می‌کند و هم برای بانک و هم برای متقاضی تسهیلات روشن است که حتی در صورت توافق در مورد اجرای مفاد قرارداد مورد نظر، پیش‌بینی سود طرح غیرممکن است ولی در عین حال و بدون

انجام یک ارزیابی واقعی می‌باید با نرخ‌های معین و ثابتی سود مورد مطالبه بانک را پرداخت نماید، چنین سودی را ربا می‌نامند.

مردم و مراجعین به بانک‌ها بر اساس واقعیات عینی به اظهارنظر می‌پردازند، آنها با نرخ تسهیلاتی سر و کار دارند که عملاً از ۲۰ درصد و در مواردی از ۲۵ درصد تجاوز می‌کند و از اینرو برایشان این سؤال مطرح است که برداشتن کلمه وام و قراردادن واژه تسهیلات چه موضوع و مسئله اساسی را حل کرده است.

وجود بهره از قدیم الایام نظام توزیع را نابرابر نموده و مانع کسب و کار مردم و مانع اصلی در ایجاد و گسترش سرمایه‌گذاری بوده است. بنابراین می‌توان تحریم ربا را مبتنی بر فلسفه عمیقی دانست که به طور مستقیم به زندگی اقتصادی جامعه و در نهایت به رشد اقتصادی و اجتماعی وابسته است. در عمل وضع نرخ بالای تسهیلات، مشکلات اقتصادی جامعه را مضاعف نموده است و احتمالاً همین نرخ تسهیلات بالا یکی از عواملی است که تصور ربوی بودن سیستم بانکی را در اذهان عمومی تقویت می‌نماید. اگر منظور از اعطای تسهیلات با نرخ‌های بالا اجرای یک سیاست ضد تورمی برای مهار قیمت‌ها است باید گفت که حداقل در دو حالت زیر بالا بودن نرخ تسهیلات نمی‌تواند کاربرد ضد تورمی داشته باشد:

الف - تورم توأم با رکود - در حالت تورم رکودی چون بازار عوامل در رکود به سر می‌برد بالا بردن نرخ و گذاری پول کسادی این بازار را تشدید نموده و در بلندمدت کمبود تولید حاصل از رکود، تورم در بازار تولید را افزایش می‌دهد.

ب - بی‌کشش بودن تقاضا - در این حالت هزینه کسب پول از طریق مکانیسم قیمت به مصرف‌کننده نهائی منتقل شده و در نهایت قیمت‌ها افزایش می‌یابند. در حالی که اگر تقاضا با کشش باشد یک سیستم کنترل‌کننده خودکار به وجود آمده و انتقال به مصرف‌کننده دشوار می‌گردد. نظر به اینکه در کشور ما به دلیل مکانیسم نامتناسب توزیع درآمد، انتظارات تورمی و... کشش تقاضا ناچیز است بی‌اثر بودن این سیاست به وضوح مشهود است.

به هر حال با توجه به این واقعیات، در نظر گرفتن وظیفه اصلی پول که وسیله مبادله و در عین حال وسیله تعیین ارزش نسبی کالاها است همان طور که دولت خود را نسبت به ثبات اوزان طول و وزن مسئول می‌بیند باید نسبت به حفظ ارزش پول یعنی واحد ارزش نیز احساس مسئولیت نماید. و نظر به اینکه سیستم بانکی بخشی از دولت اسلامی است و بانک امانت‌دار سپرده‌گذاران است باید نسبت به حفظ این امانات و استرداد تام و تمام آنها کمال اهتمام را مبذول دارد.

حفظ ارزش پول و پیشنهاد نرخ جبران

مسأله حفظ ارزش پول و رابطه آن با سطح عمومی قیمت‌ها بحثی است که در اقتصاد سابقه نسبتاً طولانی دارد. بر اساس نظریات متداول و از جمله نظریه مقداری پول بحث بر وجود رابطه مستقیم بین مقدار پول و سطح عمومی قیمت‌ها است. تئوری‌های متداول عرضه و تقاضا ایجاب می‌کند که این دو متغیر در جهت عکس یکدیگر حرکت کنند و بخصوص با در نظر گرفتن اثر نقدینگی که بر اساس آن افزایش حجم پول باید منجر به کاهش همزمان قیمت‌ها و نرخ بهره گردد در حالی که در عمل و مشاهدات تجربی عکس مورد فوق را تأیید می‌نماید.

ایروینگ فیشر در زمره اولین کسانی است که با تمایز قائل شدن بین نرخ بهره اسمی و نرخ بهره واقعی در صدد پاسخگویی به این مسئله برآمده و معتقد است که جدا کردن این دو مفهوم نه تنها از نظر مسأله بالا بلکه از نظر شناخت مفهوم واقعی نرخ بهره نیز مفید است و در نهایت نشان می‌دهد که در چه مواقعی نرخ بهره نقش متعادل کننده خود را از دست می‌دهد.

فیشر نرخ بهره واقعی را به دو جزء تقسیم کرده و رابطه زیر را به دست می‌دهد.

$$RR = RN - \frac{1}{P} \frac{dp}{dt}$$

که در آن:

RR = نرخ بهره واقعی

RN = نرخ بهره اسمی

$\frac{1}{P} \frac{dp}{dt}$ = تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها در طی زمان و یا نرخ تورم

رابطه فوق نشان می‌دهد که در شرایط تورمی افزایش نرخ بهره از طریق افزایش قیمت‌ها خنثی شده و در آن صورت نرخ بهره واقعی ثابت مانده و ممکن است کاهش نیز یافته باشد. فیشر معتقد است که این موضوع باعث می‌شود سیاست نرخ بهره و اعطای تسهیلات ارزان برای مهار تورم منجر به یک سیر تراکمی افزایش قیمت‌ها و یا کاهش ارزش پول می‌گردد. نامبرده این جریان را به صورت زیر نشان می‌دهد:

۱- افزایش قیمت‌ها به دنبال افزایش حجم پول

۲- افزایش نرخ بهره ولی نه به اندازه کافی (مقصود از نه به اندازه کافی ثبات و یا تنزل RR

است)

۳- افزایش تقاضای وام و اعتبار از طرف بنگاه‌ها و کارگزاران اقتصادی

۴- افزایش حجم پول بانکی

۵- افزایش مجدد قیمت‌ها

ارتباط بندهای ۲ و ۳ بی‌اثر بودن مکانیسم بهره را به خوبی نشان می‌دهد زیرا به دنبال افزایش نرخ بهره تقاضای وام و اعتبار برخلاف آنچه تئوریهای متداول می‌گویند افزایش یافته و به این ترتیب نرخ بهره تأثیر متعادل‌کننده خود را از دست می‌دهد.

از طرفی همان‌طور که در ابتدای مقاله یادآور گردید از جمله اهداف قانون عملیات بانکداری بدون ربا، جذب سپرده‌های افراد و تجهیز آنها برای سرمایه‌گذاری‌های تولیدی در نظر گرفته شده است و بدیهی است که این منابع در صورت زیان راه خود را به سوی پس‌اندازهای غیرپولی و بخش دلالی باز می‌کند و مجموعه اقتصاد زیان می‌بیند و آخرالامر نیز معاملات ربوی خارج از سیستم بانکی و قانونی شکل می‌گیرد.

با توجه به مطالب یاد شده در صورت توافق بر این مطلب که بهره پرداختی تا جبران تورم ربا نیست، بانک مرکزی می‌تواند نرخ جبران تورم را به جای سود تضمین شده مبنای کار قرار دهد. به این ترتیب که سود اسمی پرداختی بانک به سپرده‌ها با تورم ارتباط داده شده و به صورت ضربی از نرخ تورم اعلام گردد. در این صورت اولاً از آنجا که نرخ تورم پیشاپیش معلوم نیست اطلاق ربا بر آن مصداق نخواهد داشت. ثانیاً بانک مرکزی به عنوان اداره‌کننده سیستم پول کشور در مواقع مختلف می‌تواند مقدار این ضریب را به گونه‌ای تعیین کند که سیاست پولی مختل‌کننده فعالیت‌های اقتصادی نباشد.

پیشنهاد نرخ جبران تورم، بر مبنای این فکر کلی است که در شرایطی، باید به جای متغیرهای اسمی از متغیرهای واقعی استفاده نمود. به عبارت دیگر در شرایطی که تورم به عنوان یک واقعیت وجود دارد، همچنانکه در بسیاری از کشورهای دیگر، حتی کشورهایی که تورم آن چنانی نیز ندارند معمول است و در نظر گرفتن عدالت اجتماعی که سرلوحه برنامه‌های دولت اسلامی است ایجاب می‌کند تا درآمدهایی هم چون مزد و حقوق، سود بانکی، حقوق بازنشستگی و برخی از درآمدهای دیگر نسبت به تورم تعدیل گردد

و اگر ترس از تورم احتمالی دوره‌های بعدی چنین سیاست ضد تورمی است،

اولاً: بسیاری از اقتصاددانان وقوع چنین اثراتی را قبول ندارند.

ثانیاً: با فرض احتمال، می‌توان با اتخاذ تدابیر شایسته چنین اثراتی را خنثی نمود.

ثالثاً: استفاده از شاخص‌بندی به عنوان یک سیاست کوتاه‌مدت تلقی گردد و در بلندمدت در

جهت مبارزه و رویارویی مستقیم با تورم اقدام گردد.

توضیحات

- ۱- آیت‌الله رضوانی از فقهای عضو شورای نگهبان که از ابتدا در جریان کار تهیه این قانون نظارت داشته‌اند. به مناسبت‌های مختلف و از جمله در سخنرانی‌های افتتاحیه سمینارهای بانکداری اسلامی مصرأ بر این نکته تأکید دارند.
- ۲- عادل، محمدحسین، مجموعه مقالات ارائه شده در اولین سمینار بانکداری اسلامی، مرکز آموزش بانکداری، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ص ۸.
- ۳- مصباحی، غلامرضا، مجموعه سخنرانیها و مقالات ارائه شده به سومین سمینار بانکداری اسلامی، تهران موسسه بانکداری ایران، ص ۱۰۲.

4. Any generally accepted medium of exchange.

5. Baumol, W.A. Blinder and W Scarth, (1991), *Economics Principles and Policy*, Harcourt Brace Jovanovich, Canada P.229.

۶- شهید مطهری اینگونه اظهار نظر می‌کند «اینکه آیا اسکناس خودش واقعاً مالیت دارد و یا اینکه اسکناس هم نیز یک سند است و خودش مالیت ندارد. یک امر فقهی نیست که قیبه باید روی آن نظر بدهد بلکه مسئله یک امر اقتصادی است» به نقل از مسئله ربا و بیمه، انتشارات صدرا، چاپ نهم ۱۳۷۲، ص ۹۳.

7. Tangibility

8. Transportability

9. Storability and Transferability

۱۰- برای تمایز بین مفاهیم به منابع زیر مراجعه شود.

Drechsler L. (1990), "A note on the Concept of Services" *Review of Income and Wealth* Vol 36 No 3.

Hill J.P. (19), "On Goods and Services" *Review of Income and Wealth*, Vol. 23, No.4.

۱۱- ترجمه فارسی مجمع‌البیان جلد سوم ترجمه دکتر محمد مفتاح، تهران، انتشارات فرآهانی (۱۳۵۰)، ص ۱۷۹.

۱۲- علامه طباطبائی، تفسیر المیزان جلد ششم ترجمه محمدتقی مصباح یزدی، قم، موسسه انتشاراتی دارالقم ۱۳۷۸، هر ق ص ۲۸۱.

۱۳- شهید مطهری مأخذ مذکور در فوق، ص ۴۱.

14. Fisher Irving (1972), *Disturbance of Equation (of exchange) and of Purchasing Power During Transition Periods*. in *Money Supply, Money demand and Macroeconomic Models* edited by John T. Baurmain, Thomas M. Havrilesky, Boston, Allyn and Bucons.